

بہتر خدا

توربین
ہیکنگ ہربان



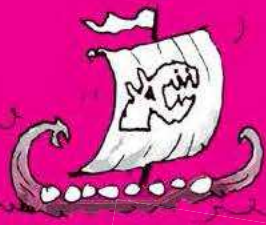
ہویا
Hoopa

تورفین و مسابقات مخوف

نویسنده: دیوید مک فیل
تصویرگر: ریچارد مورگان

مترجم: عذرا جوزدانی

هوپا
Hoopa



Thorfinn and the Gruesome Games.
Text © 2015 David MacPhail.
Illustrations © 2015 Floris Books.
First published in 2015 by Floris Books.
All rights reserved.

نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیا در چهارچوب قانون بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright) امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از ناشر آن Floris Books خریداری کرده است.

«کپی‌رایت» یعنی چه؟

یعنی «نشر هوپا»، از نویسنده‌ی کتاب، دیوید مک‌فیل، و ناشر آن، فلوریس بوکز، برای چاپ این کتاب به زبان فارسی در ایران و همه جای دنیا اجازه گرفته و بابت انتشارش، سهم نویسنده را که صاحب واقعی کتاب است پرداخت کرده است.
اگر هر ناشری غیر از هوپا، این کتاب را به زبان فارسی در ایران یا هر جای دنیا چاپ کند، بدون اجازه و رضایت دیوید مک‌فیل این کار را کرده است.

تورفین

وایکینگ هربان ۲

تورفین

و مسابقات مخوف

نویسنده: دیوید مک‌فیل
تصویرگر: ریچارد مورگان
مترجم: عذرا جوزدانی
ویراستار: ر. لاجوردی
مدیر هنری: فرشاد رستمی
طراح گرافیک: بهار یونس‌زاده
ناظر چاپ: سینا برازوان
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: واژه پرداز اندیشه
چاپ اول: ۱۳۹۷
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان
شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۶۹-۳۵-۱
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۶۹-۴۸-۱

سرشناسه: مک‌فیل، دیوید
عنوان و نام پدیدآور: تورفین و مسابقات مخوف / نویسنده دیوید مک‌فیل ؛ تصویرگر ریچارد مورگان ؛ مترجم عذرا جوزدانی، مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری: ۱۳۸ ص: مصور (رنگی).
فروست: تورفین، وایکینگ مهبران؛ ۲.
شابک: ۱-۳۵-۸۸۶۹-۶۰۰-۹۷۸؛ دوره: ۱-۴۸-۸۸۶۹-۶۰۰-۹۷۸
یادداشت: عنوان اصلی: Thorfinn and the gruesome games, 2015.
یادداشت: گروه سنی: ج.
موضوع: داستان‌های اسکاتلندی
موضوع: Scottish fiction
شناسه افزوده: مورگان، ریچارد، ۱۹۶۶ - م.، تصویرگر
Morgan, Richard
شناسه افزوده: جوزدانی، عذرا، ۱۳۴۷ - ، مترجم
رده بندی دیویی: ۱۳۹۶ ت م ۷۳۹۱۴ م ۲۳/۹۱۴
شماره کتابشناسی ملی: ۵۰۱۴۹۶۲





مهرولادِ جمجه خردکن
رئیسِ ایندگار

تورفین
خیلی خیلی مهربان



اُسوالد
داناکِ ایندگار

ولدا



اُسریک
آجرخور



مگنس
استخوان خردکن



هیگر
شکم قُرمبه



لوگرید
تکمپارهکن

خانهک أسوالد

تالار بزرگ

دهکدهی
ایندگار

خانهک تورفین

آغل گاوها

بازار





جزیره‌ی اورینو

اسکاتلندکها

برایتون‌ها

آنگلواها

پتک بزرگ

وایکینگ‌ها

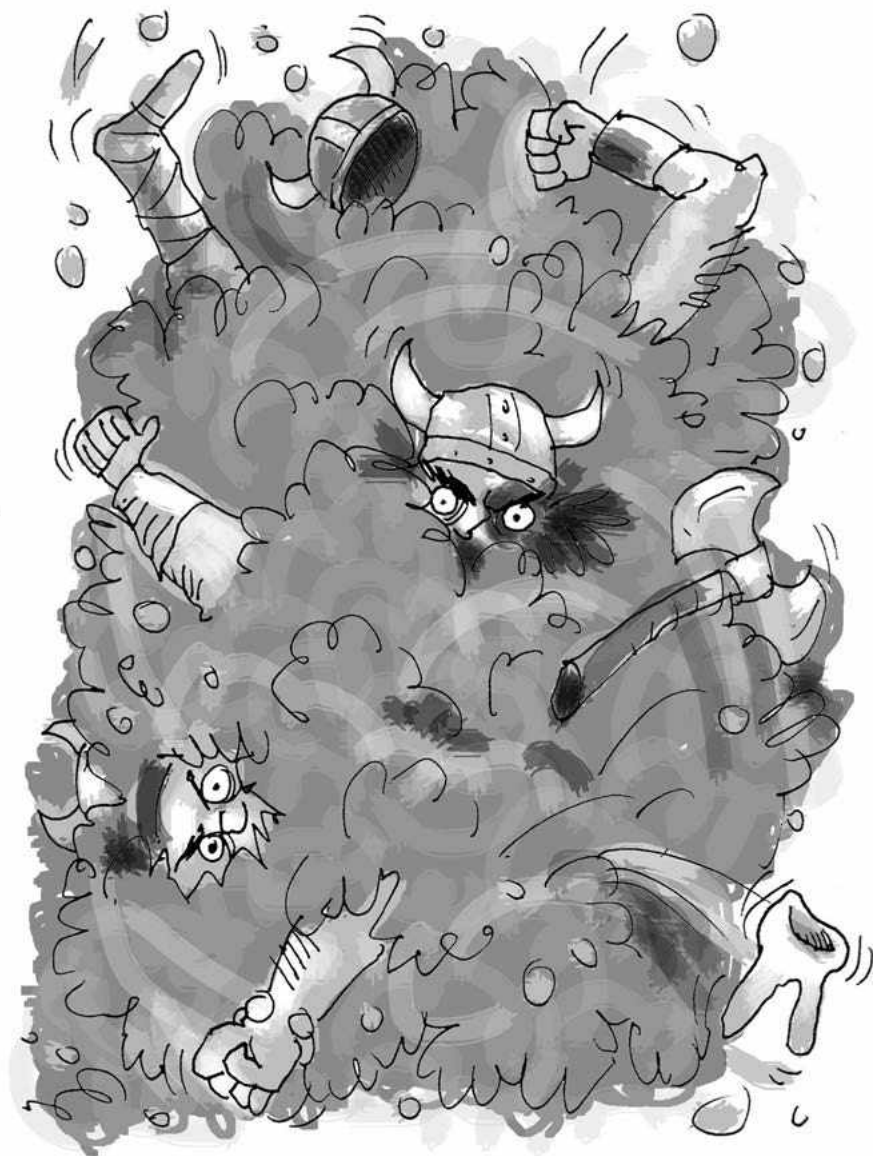
پیکت‌ها

فصل اول

ایندگار مثل هر روستای وایکینگی دیگری بود. صبح‌هایش با شمشیرزنی شروع می‌شد، بعد از ظهرهایش به کشتی گرفتن می‌گذشت و تا قبل از شام، دستِ کم سه درگیری بزرگ تویش اتفاق می‌افتاد. از قدیم وندیم هم همین بود.

دم‌دم‌های ظهر زنها با رخت‌های نَشُسته، دور چشمه جمع می‌شدند، البته هیچ‌وقت لباس‌هایشان را نمی‌شستند، پَرت‌وپَلایشان می‌کردند این‌طرف و آن‌طرف و روز بعد که می‌رفتند لب چشمه، لباس‌ها کمی تمیزتر از قبل شده بودند.

تورفین مهربان، پسر هرولد جمجمه‌خُردکن، رئیس ایندگار از پشت ملاف‌های که جلوی درِ تالار بزرگ آویزان بود، بیرون پرید. یکی از زنها که او را دیده بود، گفت:



رئیس! رئیس!

چنان به هم فشرده شده بودند که صورت‌هایشان داشت
له می‌شد و چشم‌هایشان از حدقه بیرون می‌زد و بازوهایشان از
همه‌طرف بیرون زده بود.



بودند. به شمشیر تشریفاتی دهکده که «گردباد» نام داشت،
چشم دوخت.

هرولد بارها این شمشیر را با خودش به نبرد برده بود.
«گردباد» نشان قدرت او بود: نشان رئیس دهکده. بعد
آهسته نگاهش به سمتِ جای خالی کنار شمشیر چرخید،
همان‌جایی که قبل‌ترها سپر تشریفاتی هم قرار داشت.
گردباد، شمشیر بُرنده هنوز سر جایش بود، اما سپر را سال‌ها
پیش در نبردی از دست داده بود. راستش حالا سپر، دستِ
رئیس دهکده‌ی همسایه، یعنی مگنِس استخوان‌خُردکن
بود. هرولد با خودش فکر کرد مگنِس هم در رقابت‌ها
شرکت خواهد کرد. حتماً سپر را همراهش می‌آورد و حسابی
باهاش پُز می‌دهد. هرولد حاضر بود هر کاری بکند تا سپر را
پس بگیرد.

توی همین فکرها بود که یک‌دفعه نصف مردهای دهکده،
دادو فریادزنان به خانه‌اش هجوم آوردند و وارد اتاقش شدند.

آهای!

آهای رئیس! گوش کن!

رئیس! گوش کن، بین پس می‌گیم!

هرولد که هیچ دوست نداشت کسی این‌طوری آرامشش را به هم بزند، از جایش بلند شد و با عصبانیت بهشان خیره شد. چشم‌هایش که به شکلی باورنکردنی توی حَذَقَه می‌چرخیدند، معروف بودند؛ چون بی‌رحم‌ترین و وحشی‌ترین آدم‌ها را هم می‌ترساندند و دقیقاً به درد چنین مواقعی می‌خوردند. برای همین چشم‌هایش را توی حَذَقَه چرخاند و مردها، توی درگاه خشکشان زد.



هرولد غُرِّید: «این کارها یعنی چه؟ برای چی این‌طوری به خونه و اتاق شخصی من هجوم آوردین؟ هان؟ کله‌ماهی‌های احمق، چی دارین که بگین؟»

چند لحظه‌ای هیچ کس هیچ چیز نگفت. فقط چشم‌هایشان چرخید و به همدیگر نگاه کردند. بعد مثل فنر جمع شده‌ای که ناگهان از هم باز شود، همه پریدند جلو و کُپِه شدند روی پاهای هرولد.

یکی از آن‌ها با خجالت گفت: «ب... ببخشید رئیس! اما... اما... پسر شما، تورفین...»

دیگری گفت: «این دفعه دیگه شورش رو درآورده!»

یکی دیگر گفت: «باید جلوش رو بگیرین!»

هرولد توی تختش فرو رفت و سرش را بین دست‌هایش گرفت و آه کشید.

«پسر من؟ این دفعه دیگه چه کار کرده؟»

جست و جوی کلمات وایکینگی

G	X	U	A	D	L	E	V	S	I
F	R	T	H	O	R	F	I	N	N
M	E	U	R	E	M	O	K	W	V
S	R	A	E	F	K	L	I	L	A
S	O	K	S	S	R	X	N	U	S
E	T	R	P	T	O	R	G	F	I
M	T	L	E	H	O	M	S	W	O
A	E	P	H	F	W	C	E	A	N
G	N	I	T	S	U	G	S	I	D

invasion (حمله)	Vikings (وایکینگ‌ها)
gruesome (مخوف)	disgusting (نفرت‌انگیز)
games (رقابت‌ها)	feast (جشن)
Thorfinn (تورفین)	rotten (ضایع)
Velda (ولدا)	Scots (اسکاتلندی‌ها)
	awful (افتضاح)

مسابقات مخوف جدول امتیازها

ادموند از نورسامبریا (آنگلو)	پرتاب تبر
مانگوی چشم‌چینی (اسکاتلند)	خیره شدن به خرس
درست‌گازی (پیکت)	آروغ زدن
اُسریک آجرخور (وایکینگ)	گوزن برداری
گای بی دوست (آنگلو)	سیر خوری
سون نشخوارکن (وایکینگ)	پرتاب بز
اریک گوش‌گوشت‌کوبی (وایکینگ)	پتک‌اندازی
نویل فنری (برایتون)	اسب پرانی
اولریک بی دست (وایکینگ)	کاردرانی
گرگ صورت‌کثیف از دالریودا (اسکاتلند)	پرتاب کلوچه
کنوت پافرره (برایتون)	قلقلک با نیزه
تورفین خیلی خیلی مهربان (وایکینگ)	شنا
هرولد جمجمه‌خردکن (وایکینگ)	شمشیرزنی
نکتین کله‌چمنی (برایتون)	چمن پرانی
سینگا از بالکولش (اسکاتلند)*	پرتاب همسر
ویلبیر خیلی کبود از یورکشایر (آنگلو)	گراز آزاری

* یک همسر، بعد از اینکه اعتراض کرد و اصرار کرد به جای چیز دیگری، همسرش را پرتاب کند، این مسابقه را برد.

اسکاتلند چگونه اسکاتلند شد؟ داستانی درباره‌ی کلوچه‌ها



سال ۶۸۵ میلادی
در نبرد نکتانسمیر، پیکتی‌ها در مقابل آنگلوها ایستادند و دوباره همه‌ی کلوچه‌فروشی‌ها را باز کردند. هورا!!!

سال ۷۹۵ میلادی
وایکینگ‌ها به اسکاتلند حمله و ایرلند شمالی را مستعمره‌ی خود کردند. آن‌ها هم کلوچه را امتحان کردند، اما مانده بودند که این همه سروصدا برای چه بوده.

سال ۸۴۰ میلادی
پادشاه کنت مک‌آلیپاین، جزایر پیکت و دالریودا را با هم متحد کرد و اسکاتلند به دنیا آمد. او اعلام کرد کلوچه برای همه رایگان است!

سال ۸۴۰ میلادی
رومی‌ها به اسکاتلند (که آن‌موقع هنوز اسکاتلند نامیده نمی‌شد) حمله کردند. آن‌ها در مونسگریپایس با کالدونیایی‌های باستانی نبرد کردند. رومی‌ها در این نبرد پیروز شدند. ولی با اخم و تخم به خانه‌هایشان برگشتند، چون کالدونیایی‌ها حال آن‌ها را با پرتاب کلوچه، حساسی جا آورده بودند.

سال ۲۹۷ میلادی
اوایل به رومی‌ها، پیکتی‌ها یا رنگی‌ها هم گفته می‌شد. جنگجوهای بی‌رحمی اهل شمال که کلوچه می‌خوردند. در جنگ‌ها لباس نمی‌پوشیدند و بدن‌هایشان را آبی می‌کردند. ببینید اسکاتلند چقدر سرد بود که رومی‌ها را این‌طور تحت تأثیر قرار داده بود!

سال ۳۶۷ میلادی
وقتی پیکتی‌ها شنیدند یک کلوچه‌فروشی جدید آن‌طرف دیوار هادریان باز شده، به آنجا هجوم آوردند.

سال ۴۱۰ میلادی
رومی‌ها که کلوچه‌های بومی‌ها را حساسی نوش‌جان کرده بودند، بی‌خیال بریتانیا شدند.

سال ۵۰۰ میلادی
اسکاتی‌ها دیگر مردمانی‌اند که رومی‌ها از آن‌ها یاد کرده‌اند. این اسم، در حقیقت به معنی مهاجمان سراسر دریای ایرلند بوده. اسکاتلندی‌ها (سلی‌ها) شروع کردند به مهاجرت به آرگایل و این پادشاهی جدید را دالریودا نامیدند. آن‌ها خیلی زود طعم کلوچه را به مردم سراسر اروپا چشانند.

سال ۵۵۰ میلادی
پادشاه آرتور و مرلین به دیدن پایتخت برایتون در دامبارتن رفتند و از آن‌ها با کلوچه پذیرایی شد. مدتی بعد، پادشاه آرتور دستور داد میز گرد بزرگی بسازند که به شکل یک کلوچه‌ی غول‌پیکر بود.

سال ۶۳۸ میلادی
آنگلوهای نورسامبریا، ادینبور را تسخیر کردند و همه‌ی کلوچه‌فروشی‌ها را بستند.



* بیشتر ماجراهای بالا واقعیت دارند، به جز ماجرای کلوچه که کمی من‌دراوردی است.

عجیبه که آدمیزاد کتاب هاش رو نمی خوره!

هوپا، ناشر کتاب‌های خوردنی



نشر هوپا همگام با ناشران بین‌المللی، از کاغذهای مرغوب با زمینه‌ی کِرم استفاده می‌کند؛ زیرا:
■ این کاغذها نور را کمتر منعکس می‌کند و در نتیجه، چشم هنگام مطالعه کمتر خسته می‌شود؛
■ این کاغذها سبک‌تر از کاغذهای دیگر است و جابه‌جایی کتاب‌های تهیه‌شده با آن، آسان‌تر است؛
■ و مهم‌تر از همه اینکه برای تولید این کاغذها درخت کمتری قطع می‌شود.

به امید دنیایی سبزتر و سالم‌تر